

## اُستانس هس مغان

(فیلسوف ایران باستان)

سرگذشت «اُستانس» (Ostanes) حکیم طبیعی و الاهی ایران باستان، در جزو اخبار «مغان» ماد که از ایران به آئیران کوچیدند، و در زمینه‌ی تأثیر مکاتب فلسفی مشهور یونان از آرا و نحله‌های فکری «مغان» تحت مطالعه درآمده است؛ چه داستان فرزندان حکمت پیشه‌ی ایران و دیدار دانش‌پژوهان و حکمت‌آموزان یونان با ایشان، از روزگار پادشاهی مادان به‌ویژه در عصر هخامنشی تا دوران‌های سلوکی و پارتی، هم برگزارش‌های خود نویسندگان و تاریخ‌نگاران آن سامان پایه‌ور است. هم‌چنین، ترجمه‌ی متون دینی (حکمی) مغان به‌زبان‌های یونانی و آرامی، تأثیر و نفوذ دانش‌ها و اندیشه‌های آنان در مذاهب یهودی و مسیحی، یا به‌اصطلاح اشاعه (diffusion) و تراوش فکری - فلسفی ایرانی، خود در اسناد و کتب تواریخ و متون ملل قدیم عالم به‌ضبط رسیده است. چه دانسته است که هم در زمان خشایارشا (سده‌ی ۵ قبل از میلاد) مغان ایران آغاز مهاجرت به‌طرف غرب نمودند، که از جمله در عهد گزانتوس لیدیایی گروهی از ایشان در آسیای صغیر و ایونیه (آناتولی) مستقر شدند. ماندگاه‌ها و معابد یا مدارس مغانی در شهرهای ایونی (اُفسوس، هیپایا، هیرزکاتساری، فریگیه، گالاتیه، داسکیلوم، کاپادوکیه، پوتوس، و...) دایر شد؛ آنان حامل اندیشه‌ها و آموزه‌های کهن میان‌رودانی (بابلی) هم بودند، در ظاهر پیوند ماندگاه‌های مغانی برون‌مرزی ایران، با مراکز درونی‌شان (مانند: همدان، ری، شیز، استخر، شوش و بابل) تا عهد ساسانی هم برقرار بوده است.

این که حکیم فیثاغورس با مغان ایران در بابل دیدار کرده، یا چنان که «سیسرو» (Cicero) و «پلینی» (۳۰، ۱، ۲) گویند که فلاسفه‌ی یونان: فیثاغورس، امپدوکلس، دموکریتوس، هراکلیتوس، افلاطون و جز اینان از مغان ایران اخذ کرده‌اند، این اخبار با گزارش‌های کلمنت اسکندرانی و دیوجن لائرتی (در تاریخ فلسفه) مطابق است. گزارش‌های مزبور دیدار فیثاغورس را با مغان بیش‌تر در زمان کمبوجیه (۵۲۹-۵۲۲ ق. م) دانسته‌اند، که هم در زمان او گروهی از مغان به‌مصر رفتند و آشنایی او با ایشان در آن جا بود. فیثاغورس نگره‌ی «نور» پدر «ظلمت» مادر، نگره‌ی طبایع اربع را که از آمیزش آن دو به‌حاصل آمده - هم از مغان برگرفت.

پلوتارخ گوید همین نگره‌ها در تیموتوس افلاطون مآخوذ از مغان ایرانی است، فورفوروس صوری نیز از حکمت مغانی و «امشاسپندان» ایرانی یاد کرده، درباره‌ی دیدار دموکریتوس آبدرای و هراکلیتوس افسوسی هم با مغان سخن بسیار است. اما دموکریتوس (۴۶۰ - ۳۵۷ ق. م) که هم از دیرباز واضح نظریه‌ی «ذره‌گرایی» یا اتمیسم در جهان شناخته آمده، حاصل سفرهای پژوهشی آن دانشمند فیلسوف (از سطوی سده‌ی پنجم پیش از میلاد) به مصر و بابل و گویا ایران هم، رساله‌ی کلدانی (و) نوشتارهای مقدس بابلیان (و) مغ نامه هیچ یک برجای نمانده است.<sup>۱</sup> دموکریتوس / دیمقراطیس در مصر به نزد حکیم آستانس ایرانی «مغ بزرگ»، آموزه‌های حکمی و طبیعی و دانش کیمیا را تعلم نمود، گمان ما آن است که «مغ نامه» را هم بر نام او نوشته است.

نظر به آن که از حکیم آستانس با عنوان «مغ بزرگ» یاد شده، به احتمال قوی باید از «مس مغان» (به + مغان // بزرگ مغان) بوده باشد، که در این صورت وی از خاندان کهن و نامور «مس مغان» دماوند، یا هم از شهر باستانی «ری» (مرکز مغان ایران زمین) بوده است. آستانس (رازی) مس مغان (سده‌ی ۵ قبل از میلاد) هم روزگار با «خشایارشا» هخامنشی (۴۸۶ - ۴۶۵ قبل از میلاد) و کوچیده به مصر بود، گاهی او را «پیامبر ایرانی» نامیده‌اند که علوم خفیه (کیمیا و سیمیا) به او نسبت یافته؛ گویند که در انتقال دانش ایرانیان به مصر و قوم یهود اهمیت عظیم داشته، در کتاب «نامه‌های ایزیس به هوروس» او را کاهن معبد ایزیس مصر نوشته‌اند. ماریه‌ی (Marie) یهودی کیمیاگر - که در افسانه‌ها او را خواهر حضرت موسی دانسته‌اند - در نوشته‌هایش خویشتن را شاگرد بلافصل آستانس مغ ایرانی می‌خواند. یک مجموعه‌ی کهن هرمسی درباره‌ی کیمیا که چون برای پادشاهی ایرانی به نام «کیرانوس» (Kyranos) نوشته شده، موسوم به «کیرانیدس» معروف و موجود است<sup>۲</sup>؛ در ظاهر این اثر به عنوان کتاب «الفصول الاثنی عشر فی علم الحجر المکرم» (نوشته‌ی «أسطانس» مغ) به عربی هم ترجمه شده است.<sup>۳</sup> دموکریتوس آبدرای فیلسوف اتمیست در سفر مصر توانست با حکیم آستانس (که سال‌ها پیش به آن جا رفته و جزو کاهنان شمرده می‌شد) و با شاگردان وی دیدار کند، هم در خدمت و شاگردی‌اش به نزد او (که گویند در معبد «مفیس» بوده) توانست از اسرار علوم نهانی و کیمیا آگاه شود؛ چنان که بولوس ماندایی (ح ۲۵۰ - ۱۵۰ ق. م) از کتاب «فیزیکای» دموکریتوس، گفتاوردهایی از حکیم آستانس درباره‌ی «طبیعت غالب» نموده (به مثابه‌ی «اصول» علمی) که تا سده‌ی ۱۶ میلادی مبنای افکار کیمیاگران در اروپا بوده است.<sup>۴</sup> آستانس هم مانند «زرتشت» پیامبر در مواضع

۱. ر. ش: فهرست ماقبل الفهرست (پ. اذکالی)، ص ۱۵۸.

۲. *Zoroastrianische Studien* (Fr. Windischmann), Berlin, 1868, pp. 265, 266.

۳. *Die Medizin im Islam* (M. Ullmann), Brill, 1970, p. 325.

۴. سزاسرار (رازی)، تعلیقات دکتر حسنعلی شیبانی، ص ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱ و ۴۷۳.

تقریرالاهیات (ریاضی) فیثاغوری یاد شده، به ویژه علم کیمیا در میان یهودان با سرچشمه‌ی زرتشتی و منابع مجوسی / مفی (Magie) شناخته آمده است.<sup>۱</sup>

به طور کلی، آستانس تاریخی جای‌نشین اندیشگی «زرتشت» پیامبر در بنیادگذاری دانش احکام نجوم (Astrology) یاد شده، که در سده‌ی پنجم (قبل از میلاد) می‌زیسته و کتاب‌های خود را به زبان فارسی باستان نوشته است؛ گویند کتاب‌های زرتشت و آستانس در مصر (طی) سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد) به زبان یونانی ترجمه شده است؛ اصحاب علوم غربیه و کیمیاگران باستان می‌بایم بودند که خود را از شاگردان آستانس بدانند، اینان حکمای طبیعی زمان خود بودند که دانش آنان را نباید جزو «موهومات» به‌شمار آورد. پیش از سال ۲۰۰ قبل از میلاد یک مجموعه از رسایل در باب علوم غربیه همانند «قربادین» به‌نام آستانس / اسطانس معروف بود، که بولوس ماندایی (پیش‌گفته) آن را در دانشنامه‌ی خود وارد کرده یا در تالیف آن اشتراک مساعی نموده است. آنگاه «سینسیوس» / Synesios (ح / م ۴۰۰) از وجود یک کتاب کیمیایی در «چهار مقاله» خبر می‌دهد، که آن را حکیم اسطانس نوشته و روش‌های ایرانی (نه مصری) را در آن شرح داده؛ هم اوست که گویند اسطانس مغ بزرگ اصول علوم غربیه را به‌دیمقراطیس آموخت، پس وی دو فهرست یکی از مواد جامد و دیگری از مواد مایع ترتیب داد؛ هم چنین «پیبرخیوس» (Piberchios) یکی از معاصران «سینسیوس» یاد کند که عنوان کتاب اسطانس «تاج» (Krone) بوده، هم او نخست بار شعار مکتب طبیعی را به این عبارت بیان نموده است: «طبیعت خود یاری زسان به طبیعت است، طبیعت بر طبیعت پیروزی یابد، و طبیعت بر طبیعت چیره شود».<sup>۲</sup>

در متون لاتینی اسم اسطانس به صورت «استانیوس» (Astanius) به عنوان یکی از فلاسفه در جزو «جماعت» اصحاب علوم غربیه آمده، گویند وی از دو نوع مس و آهن و ارزیز و سرب و نقره سخن گفته است، که با «تدبیر» خاص و معین به طلا استحاله یابند؛ اما پر واضح است که این امر محال و خطای فاحش هرگز از طرف آن حکیم طبیعی اظهار نشده، جز یاوه‌های جاهلان معتقد به اوهام و امور محال نبوده باشد. منتخبات آثار کیمیایی اسطانس هم اکنون به زبان یونانی وجود دارد، چنان که بعضی از رسایل او به زبان سریانی هم به ویژه گزینه‌های کتاب «علم الصنعة» وی جزو رسایل پیبرخیوس (پیش‌گفته) موجود است، که آمیخته با واژه‌های قبطی (مصری) و فارسی (پهلوی) است؛ به علاوه کتاب متضمن مسایل ستاره‌شناسی و احکام نجوم، فلسفه و زبان‌شناسی و کان‌شناسی و جز این‌ها هم هست. این کتاب «علم‌الصنعة» (در هفت رساله) همان کتاب «التاج» اسطانس است، که تنها نسخه‌ی خطی سریانی آن برجای مانده و متضمن کلام خود او است.

1. Zoro. Stu. (Windischmann), pp. 262, 265 - 266.

اما در عربی بسیاری از کتاب‌های ترجمه شده در باب علوم غریبه، از اسطانس به‌عنوان یکی از مراجع یاد شده، که وضع اصطلاحات چندی هم به‌او باز می‌گردد. اسم وی در فهرست کیمیاییان خالد بن یزید آمده، و جابر بن حیان کیمیای هم در کتاب *الخواص* خود از «علم الصنعه» او نقل نموده، سپس در کتاب «سرالاسرار» به شرح برخی از اقوال اسطانس پرداخته است. حکیم محمد بن زکریای رازی، در کتاب «الشواهد» خود اسطانس را جزو کیمیاییان (طبیعی‌دان) یاد کرده، که در ثبت مشاهدات (شواهد) و تجارب عینی پیشگام بوده است. اما آنچه از آثار منسوب به اسطانس ایرانی اینک به‌زبان عربی وجود دارد از این قرار است: (۱) کتاب *الجامع* (نسخه‌های موزه‌ی بریتانیا، کتابخانه‌ی فاتح ترکیه، کتابخانه‌ی ملی پاریس و کتابخانه‌ی لیدن) و ترجمه‌ی فارسی آن (نسخه‌ی کتابخانه‌ی دکتر اصغر مهدوی - تهران) که اگرچه بعضی آن را اثری منحول می‌دانند، دستکم قایلند کتاب مزبور مبتنی بر متن یونانی است؛ و چنین برمی‌آید مترجم آن به‌عربی ابو خالد شَدَّاد هندی (یزیدی) بوده، که گوید خود اسطانس آن را از فارسی به‌یونانی ترجمه نموده است؛ هم چنین از هفت نقش مندرج در آن گوید نقش فارسی متضمن معرفت عظیم و حکمت جلیل باشد، که وی بر مصریان القا نموده و هم ایشان مانند دیگر مردمان پیوسته در باب علوم به‌ایرانیان نیازمند بوده‌اند؛ گزینه‌هایی از کتاب *الجامع* را «برتلو» در کتاب «کیمیا»ی خود (ج ۲، ص ۷۹ - ۸۸) طبع کرده است. (۲) کتاب «مصحف فی الصنعة الالهیه» (نسخه‌های کتابخانه‌ی پاریس و دانشگاه تهران) که حاکی است علم طبیعی و علم الاهی همبر یکدیگرند. (۳) کتاب «فی الکیمیاء» (نسخه‌ی کتابخانه‌ی دکتر مهدوی در تهران) که به آن «حکمت» هم گویند. (۴) رساله «فی خواص الحروف» (نسخه‌ی کتابخانه‌ی دانشگاه استامبول) که در «سیمیا» است. (۵) کتاب «علم الصنعة» که پیش‌تر یاد شد همان کتاب «التاج» حکیم اسطانس و اصیل‌ترین اثر منسوب به‌اوست.<sup>۱</sup>

\*

اهمیت حکیم استانس / اسطانس رازی مس مغان ایرانی (سده‌ی ۵ پیش از میلاد) در تاریخ علم و فلسفه، بیشتر در این است که از بانیان حکمت طبیعی بوده و در علم طبیعی هم، واضع نظریه‌ی ذره‌گرایی (= اتمیسم) است که دموکریتوس از او اخذ نموده؛ علاوه بر این حکیم بقراط و افلاطون نیز در این نگرش مرهون او باشند، صناعت «کیمیا» نیز همان شبه علمی است که بعدها به‌علم «شیمی» تحول یافت. برای تفصیل بیشتر در این خصوص، می‌توان به فصول «حکمت طبیعی» و «معرفت‌شناسی» در کتاب حکیم رازی نوشته‌ی راقم این سطور رجوع کرد.

۱. تاریخ التراث العربی (فؤاد سزگین)، ترجمه‌ی الدكتور عبدالله حجازی، ج ۴ (تجدید چاپ) قم، کتابخانه‌ی

مرعشی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۶۸-۷۲.